



میزان کمال صلوات

۱۳ تیر ۱۳۸۶

علامه امینی



رسول خدا به صراحت چنین بیان داشته است: بر من صلوات بترأ (= نافص و بریده شده) نفرستید، سؤال شد: یا رسول الله صلوات بترأ چیست؟ فرمود: این که (بر من صلوات نفرستید و) بگویید «اللهم صل علی محمد و ولی دربارة آل من ساکت باشید. شما باید بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

مناقب فاطمه زهرا(س)

در روایات شیعه و سنی احادیث و روایاتی که در شأن حضرت صدیقه وارد شده دو دسته‌اند: یک دسته، روایات اشتراکی است؛ یعنی روایاتی در منقبت حضرت رسول اکرم، امیر المؤمنین و حسنین(ع) می‌باشد که حضرت زهرا(س) نیز در آن مناقب اشتراک دارد. دسته دوم، احادیث اختصاصی است؛ یعنی روایاتی که مخصوص است به مباحث و فضایل حضرت صدیقه؛ و ما اخبار دسته اول را در چند موضوع رده‌بندی و مورد بحث قرار می‌دهیم.

زهرا(س)، یکی از علل آفرینش

در این موضوع، اخبار بسیاری از شیعه و سنی روایت شده است که به موجب آنها، ثابت می‌شود حضرت صدیقه سبب آفرینش عالم بوده است، همانگونه که پدر بزرگوارش، امیر المؤمنین و حسنین علت خلقت بوده‌اند. حدیثی در اثبات این مطلب که راوی آن «ابوهریره» است: رسول خدا فرمود: هنگامی که خدای تعالی حضرت آدم ابوالبشر را آفرید و از روح خود در او دمید، آدم به جانب راست عرش نظر افکند، آنجا پنج شبح غرقه در نور، به حال سجده و رکوع مشاهده نمود، عرض کرد: «خدایا قبل از آفریدن من، کسی را از خاک خلق کرده‌ای؟ خطاب آمد: نه، نیافریده‌ام. عرض کرد: پس این پنج شبح که آنها را در هیئت و صورت همانند خود می‌بینم، چه کسانی هستند؟ خدای تعالی فرمود: این پنج تن از نسل تو هستند. اگر آنها نبودند، تو را نمی‌آفریدم. نام‌های آنان را از اسامی خود مشتق کرده‌ام و من خود آنان را نام‌گذاری کرده‌ام. اگر این پنج تن نبودند، نه بهشت و دوزخ را می‌آفریدم و نه عرش و کرسی را. نه آسمان و زمین را خلق می‌کردم و نه فرشتگان و انس و جن را.

منم محمود و این محمد است، منم عالی و این علی است، منم فاطر و این فاطمه است، منم احسان و این حسن است، و منم محسن و این حسین است. به عزتم سوگند، هر بشری اگر به مقدار ذره بسیار کوچکی، کینه و دشمنی هر یک از آنان را در دل داشته باشد، او را در آتش دوزخ می‌افکنم. یا آدم، این پنج تن، برگزیدگان من هستند و نجات و هلاکت هر کس، وابسته به حب و بغضی است که نسبت به آنان دارد. یا آدم! هر وقت از من حاجتی می‌خواهی، به آنان توسل کن.

ابوهریره می‌گوید: پیامبر اکرم در ادامه سخن فرمود:

ما پنج تن کشتی نجاتیم. هر کس با ما باشد، نجات یابد و هر کس از ما روگردان شود، هلاک گردد. پس هر کس حاجتی از خدا می‌خواهد به وسیله ما اهل بیت از حضرت حق تبارک و تعالی مسئلت نماید.

این حدیث را شیخ الاسلام حمویی در فرآند، حافظ خوارزمی در مناقب و چند تن دیگر از دانشمندان اهل سنت نقل کرده‌اند.

اقتدا و توسل به حضرت زهرا(س)

یکی از مناقبی که وجود مقدس حضرت زهرا(س) با پدر و همسر و فرزندش مشترک است، در اهتدا و اقتدا و تمسک است؛ یعنی هدایت یافتن و پیروی کردن مردم از آنان و در موقع نیاز، توسل شدن به آنان.

انس بن مالک روایت می‌کند:

روزی پیامبر اکرم(ص) با ما نماز صبح به جای آورد. پس از فراغت از نماز، روی مبارکش را به سوی ما گردانید و فرمود: ای جماعت مسلمانان! هر کس آفتاب را از دست بدهد، پس باید به ماه تمسک بخورد، و در فدان ماه دست به دامان زهره شود و اگر زهره را نیابد، به دو ستاره فرقدان پناه آورد. از پیامبر اکرم سؤال شد که یا رسول الله! مقصود از آفتاب و ماه و زهره و فرقدان (دو ستاره نور افشان) چیست؟ فرمود: من آفتابم، علی، ماه و فاطمه زهره است و دو ستاره حسنین هستند. آنان و کتاب خدا، دست‌آویزهای بشرند و همواره به هم پیوسته‌اند و هرگز از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا در کنار حوض کوثر به من ملحق شوند.

از روایت مذکور کاملاً روشن است که حضرت صدیقه(س) در مراتب و مناقب گفته شده، هم ردیف رسول اکرم(ص)، امیر المؤمنین و حسنین(ع) است و در مقام تمسک، اهتدا و اقتدا همانند آنان می‌باشد. اگر ایشان در ولایت و عصمت نظیر پیامبر اکرم(ص)، علی و حسنین(ع) نبود؛ امر هدایت یافتن و پیروی مردم از او و توسل هر بشری در مشکلات به او، کاری بیهوده و گراف می‌بود.

ترتیب اسماء پنج تن در آسمانها، در عرش، در کرسی، در جنت و در سایر موافق که نوشته شده و یا مورد خطاب خدای قرار گرفته‌اند به همین سبک و نسق بوده است. آنچه می‌توان از ترتیب اسامی آنان در کلام پیامبر استفاده کرد، این است که رسول اکرم(ص) دارای عالی‌ترین مقام، و امیر المؤمنین(ع) پس از پیامبر، و حضرت زهرا(س) بعد از او، و حسنین پس از فاطمه(س)، صاحب بالاترین مقام در جهان آفرینش هستند. در ادامه، این مطلب را اثبات خواهیم کرد که حضرت زهرا(س) از یازده امام دیگر افضل و برتر است، و اگر جز این یک منقبت، فضیلت دیگری در شأن ایشان نبود، همین برای اثبات مقام ولایت آن حضرت کافی بود.

جنگ و صلح با زهرا(س)، همانند جنگ و صلح با پیامبر(ص)

این موضوع که از موضوع‌های دیگر مهم‌تر است، عبارت از این است که حضرت زهرا(س)، در مقام ولایت شریک امیر المؤمنین و حسنین(ع) است و جنگ و صلح با فاطمه و دوستی و یا دشمنی نسبت به او عیناً همانند جنگ یا صلح با علی و حسنین(ع) و یا حب و یا بغض نسبت به آنان(ع) است.

زید بن ارقم روایت می‌کند که:

روزی همراه پیامبر اکرم(ص) بودیم که وحی نازل شد. ما منتظر اتمام نزول وحی بودیم تا آن حضرت از اتاق خارج شود. هوا به شدت گرم بود. در آن هنگام، علی بن ابی طالب و همراه او فاطمه، حسن و حسین(ع) از راه رسیدند و در سایه دیواری به انتظار نشستند تا نزول وحی به پایان رسد و حضرت رسول(ص) از حجره بیرون آید. وقتی که پیامبر اکرم(ص) از اتاق خارج گردید، نظر مبارکش بر علی و فاطمه و حسنین افتاد. حضرت به نزد آنان رفتند و ما در حالی که به جای خود ایستاده بودیم، دیدیم که حضرت رسول(ص) عباي خودش را بر بالای سر آنان سایبان کرد، با يك

دست عبا را گرفته بود، و دست دیگرش در دست علی بود که در زیر عبا جای داشت. آنگاه پیامبر چنین فرمود: خدایا! من اینان را دوست می‌دارم. پس تو نیز دوستشان بدار. بار الها! من با هر کسی که با اینان در صلح و صفا باشد، در صلح و آشتی هستم و هر کس که با این چهار تن بجنگد، من نیز با او در جنگ خواهم بود. ایشان این کلمات را سه بار تکرار نمود. 2.

ابو هریره می‌گوید:

«پیامبر اکرم(ص) نظر به سوی علی، فاطمه، حسن و حسین افکند و سپس فرمود: من، با هر کسی که با شما بجنگد، در ستیزم؛ و با هر کسی که با شما در صلح و آشتی باشد، من نیز در صلح و صفا هستم». 3.

توجه به این نکته ضروری است که آن انسانی که هرگز کلمه ای، حرفی، حرکتی - در هیچ مورد - جز به فرمان و اجازه خدا از او صادر نشود، و جز در راه محبت و رضای پروردگار قدمی بردارد، و پیوسته در گفتار و کردار و در تمام حالاتش، محدود و متعهد و مقید به امر خدا باشد؛ تنها او شایسته است که پیامبر اکرم(ص) صلح با او را، سلیم و آشتی با خودش بداند و جنگ با او را، ستیز با خودش به حساب آورد. کاملاً روشن است که فاطمه زهرا(س) صاحب آن نفس پاک انسانی، و آن همه صفات ربّانی، یقیناً باید در شئون ولایت، هم ردیف و هم درجه و یکسان با پیامبر اکرم(ص)، علی و حسنین(ع) باشد.

ابن عباس گوید:

روزی پیامبر اکرم(ص) نشسته بودند و علی و فاطمه و حسن و حسین(ع) نیز حضور داشتند. دعای آن حضرت در میان جمع، چنین بود: بار الها! تو خوب می‌دانی که اینان خاندان من، و عزیزترین مردم نزد من هستند، پس محبان و دوستانشان را دوست بدار و با دشمنانشان دشمنی فرما. یارانیشان را اعانت بنما، اینان را از جمیع ناپاکی‌ها پاک و مبرا بدار. از جمیع گناهان برکنار و مصون و محفوظ نگه دار، و از جانب خود به روح القدس تأییدشان فرما... 4.

روایات بسیاری از ائمه اطهار(ع) در موارد مختلف نقل شده است که می‌فرماید: معصومین روحی دارند غیر از روح عموم بشر، که هیچ انسانی در داشتن این روح - که در جمیع اخبار، آن را «روح القدس» می‌نامند - با آنان هم ردیف نیست.

روح القدس، همان روحی است که در سایه آن، پیامبر اکرم(ص) صاحب ولایت است. این همان روح قدسی است که با داشتن آن، علی(ع)، حضرات امام حسن و امام حسین و امامان دیگر از اولاد امام حسین، بر همه مردم ولایت دارند. این همان روحی است که به تأیید پیامبر اکرم، حضرت صدیقه (س) نیز دارنده آن است و با داشتن این روح، آن حضرت هم ولیّ الله می‌باشد.

فاطمه(س) میزان کمال صلوات

رسول خدا به صراحت چنین بیان داشته است:

بر من صلوات بترأ (= ناقص و بریده شده) نفرستید، سؤال شد: یا رسول الله صلوات بترأ چیست؟ فرمود: این‌که (بر من صلوات نفرستید و بگویید «اللهم صل علی محمد» ولی درباره آل من ساکت باشید. شما باید بگویید: «اللهم صل علی محمد و آل محمد».

صلواتی که شامل علی، فاطمه و حسنین(ع) نباشد، مقطوع و بریده است و مورد قبول خدا و رسولش نمی‌باشد. لذا حضرت صدیقه زهرا هم‌ردیف و برابر افرادی است که جمیع مسلمین با ایمان جهان - از شیعه و سنی - هر شبانه روز در تشهد نمازهای پنج‌گانه بر او درود می‌فرستند؛ و او در این مقام، هم‌تای محمد بن عبدالله، و علی و حسنین(ع) است؛ و همین لزوم صلوات بر فاطمه (س) در هنگام اقامه نماز یک منقبت و فضیلت ساده نیست، بلکه نشانگر مرتبه اعلی و منصب والای آن حضرت است که این چنین در جنب صاحبان رسالت و امامت قرار گرفته است. بدون تردید باید فاطمه، خود ولیّه الله و دارای مقام ولایت بوده باشد، تا هم‌ردیف و هم‌تای اولیای خدا، مورد خضوع و مشمول صلوات و درود جمیع مؤمنین جهان در هر زمان و مکان باشد.

ماهنامه موعود شماره 77

پی‌نوشت‌ها:

* برگرفته از: فاطمة الزهراء، تألیف علامه امینی(ره)، به کوشش حبیب‌الله چایچیان.

1. العرائس (مخطوط) [رجوع بفرمایید به احقاق الحق ج 24 ص 250].

2. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 207 و 208.

3. معجم کبیر، طبرانی، ج 3، ص 40، ح 2621.

4. امالی، شیخ صدوق، ص 393 و 394.

بستن پنجره